

خوانشی نو از قیام ضداستعماری سنجرخان وزیری

اسماعیل احمدی^۱

چکیده

تاریخ معاصر ایران و بویژه منطقه کردستان حوادث فراوانی را به خود دیده است. واکاوی هر کدام از آنها پرده از حقایق شیرین و تلخی برمی‌دارد که برای ساخت کنونی جامعه مفید و ضروری است. قیام سنجرخان وزیری در اواخر عصر قاجار که علیه اشغالگری ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها اتفاق افتاده از آن دست حوادث جریان‌ساز است که ابعاد و ویژگی‌های آن هنوز نیاز به تحلیل و تبیین دارد. در این نوشتار ضمن بازخوانی زندگی، قیام و مبارزه سنجرخان برعلیه بیگانگان با رویکرد تاریخی تحلیلی مختصات و ویژگی‌های منحصر به فرد قیام بررسی و بازگو شد. مردمی و خودجوش بودن، کاریزما و نقش نخبگانی برجسته رهبری قیام، عدم ارتباط و وابستگی به هیچ قدرت داخلی و خارجی، ملی و ایران‌گرا بودن قیام و نهایتاً تنها قیام کردها در جنوب کردستان را از ویژگی‌های آن برشمرد. اما با تأسف توأم با تعجب باید پرسید این قیام علیرغم ماهیت روشن و مستند و نیز وجود مستندات متعدد تاریخی چرا مورد کم‌توجهی واقع شده است بطوریکه در سطح ملی کسی با سنجرخان آشنا نیست و در سطح محلی به صورت محدود و معدود با این قیام آشنایی دارند. بنابراین معرفی و تبیین این قیام برای جامعه کنونی ایران که نیازمند تقویت و معرفی بنیان‌های هویتی قابل لمس برای نسل جوان می‌باشد، ضروری است.

واژگان کلیدی: سنجرخان، روس‌ها، حکام محلی، مردم

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز Ahmadi.es56@gmail.com

مقدمه

آغاز جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط دول درگیر در جنگ از جمله روس و انگلیس در کنار حکومت نحیف و بیمار احمدشاه قاجار که توان مراقبت از مردم در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی را نداشت عرصه را بر مردم تنگ کرده بود. جنگ جهانی اول اندکی بعد از تاجگذاری احمدشاه قاجار آغاز شد و ایران توسط کشورهای درگیر در جنگ از جمله روس و انگلیس اشغال شد (بیات، ۱۳۸۱: ۱۱). این اشغال عواقب شدیدی برای ملت ایران به بار آورد. با شروع جنگ موج گسترش بیماری‌ها و نیز کمبود آذوقه سبب به وجود آمدن قحطی بزرگ در ایران شد. اما باغبان باغ دارآباد دیده بود که سلطان احمدشاه قاجار دسته‌دسته اسکناس ایرانی دور سر معشوقه روسی خود می‌کشید، سپس اسکناس‌ها را در زغال‌دانی سماور طلای می‌انداخت، آنقدر اسکناس در سماور فرو برد که آتش مشتعل شد و سرانجام آب به جوش آمد و چای دم کشید آنگاه شخص احمدشاه برای خانم لیانازوف چای ریخت (معتضد، ۱۳۸۸: ۱۹۸). اما مردم ایران در قحطی، گرسنگی و بیماری دست‌وپا می‌زدند.

دامنه‌های این قحطی در منطقه‌ای محروم‌تر و دورافتاده‌تر مثل گُردستان به مراتب وخیم‌تر بود. در چنین شرایطی مردم در تنگنا قرار گرفته خود دست بکار شدند و در هر منطقه‌ای بنا بر استعداد و ظرفیت خود به مبارزه با اشغالگران برخاستند. میرزا کوچک‌خان در شمال، شیخ محمد خیابانی در تبریز، کلنل محمدتقی - خان پسپان در خراسان و رئیسعلی دلواری در جنوب و در منطقه سنندج (گُردستان) سنجرخان وزیری.

سنجرخان به‌سان یک کرد وطن‌پرست و مرزدار غیور که رهایی مردم از یوغ مستکبرین از آرمان‌های همیشگی او بود بدون معاضدت دولت مرکزی و صرفاً با تکیه بر نیروی مردمی در منطقه عمومی سنندج و کامیاران با بیگانگان درگیر شد و تا سرحدات شمال آنها را به عقب راند. بسیج مردمی تحت رهبری سنجرخان در جهت بیرون راندن اشغالگران به علت گستردگی زمانی و نیز گسترش دامنه قیام جزء منحصر به فردترین قیام‌ها در منطقه است. اما نکته قابل توجه در این باب این است که همه ما به فراخور وسعت دانش و میزان علاقه به آگاهی یافتن از تاریخ معاصر کمابیش از طریق بررسی کتب و اسناد تاریخی با بسیاری از این قیام‌ها و واکنش‌های نخبگان به شرایط روز جامعه آشنایی داریم با این وجود اما قیام و نهضت سنجرخان وزیری در سنندج (گُردستان) کمتر شناخته شده است و هرچه در لابلای تاریخ بیشتر بررسی می‌کنیم بیشتر متوجه سکوت تاریخ در مورد این شخصیت مردمی و وطن‌پرست خواهیم شد. این در حالی است او با رشادت و بسیج مردم منطقه بدون امداد از حکومت مرکزی در مقابل متعرضین به ناموس و خاک این وطن ایستاده است. تنها در منابعی بعنوان موضوع فرعی و در جریان تشریح واقعه‌ای از سر ضرورت به سنجرخان و یا قیام‌اش اشاره‌ای گذرا شده است که این اشارات صرفاً در حد روایت داستان است. نگارنده مدعی است تقریباً هیچ اثر تحلیلی پیرامون ویژگی‌ها و مختصات این قیام انجام نگرفته است. به نظر می‌رسد عمده تاریخ‌نگاران آن

ایام در منطقه از ترس تعقیب پهلوی اول رغبتی به توجه درخور به این قیام نداشته‌اند چون شکست قشون رضاخانی از سنجرخان در حمله به قلعه او موجب کینه عمیق رضاخان نسبت به او بود به حدی که بعد از قتل سنجرخان، رضاخان به محل سکونت او حمله کرده و روستا و قلعه او را تخریب کردند. لذا این نوشتار در پی بررسی زوایا و ویژگی‌های این قیام می‌باشد.

مشروطیت و جنگ جهانی اول در گُردستان

شاید مناسب آن باشد قبل از پرداختن به وضعیت اجتماعی و سیاسی گُردستان در ایام سال‌های جنگ جهانی اول اشاراتی به مشروطیت در گُردستان (۱۳۳۷-۱۳۲۴ق/۱۹۰۶-۱۹۱۸م) داشته باشیم.

دو رخداد عظیم مشروطیت و جنگ جهانی اول اگرچه با فاصله زمانی از هم به وقوع پیوسته‌اند اما می‌توان آن دو را از منظر جامعه کردی با یک زاویه خاص بررسی کرد. چون هر دو حادثه شوک‌هایی بودند که خارج از جامعه گُردستانی به گُردها وارد شدند و علیرغم به بار آوردن مشکلاتی که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد اما در خود نوعی بیداری را که زمینه خودشناسی اجتماعی است را به ارمغان آوردند که این شرایط موجب تقویت روح ملی‌گرایی و تلاش برای حفظ ایران در جامعه کردی شد. مشروطیت کل جامعه ایران را متحول کرد آثار کوتاه‌مدت آن شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و در بلندمدت تمام نقاط ۹ کشور را در برگرفت و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را دگرگون ساخت (میمنت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۶).

از مشروطیت تا جنگ جهانی اول را می‌توان آغاز فاصله گرفتن گُردها از زیست سنتی و پا نهادن در زندگی نوین تعبیر کرد. اینکه این زندگی نوین چه ویژگی‌هایی دارد خیلی روشن و مشخص نیست اما آنچه قطعی می‌نماید این است که سبک زندگی و نگرش‌ها و ارزش‌های جدید در جامعه کردی دیگر نشانه‌های زندگی سنتی را ندارد شاید بهتر باشد عنوان سنتی و پاسا سنتی را بر آن اطلاق کرد. پس دگرگون شدن جامعه کردی در پرتو این دو رخداد را باید وجه اشتراک آنها دانست. بنابراین هرچند اکنون فرصت بررسی آثار و نتایج جامعه‌شناختی مشروطیت و جنگ اول در گُردستان نیست ولی به برخی از نشانه‌ها برای تشریح وضعیت گُردستان در ایام قیام سنجرخان خواهیم پرداخت.

در گُردستان از طبقات فعال در مشروطیت مثل روحانیت، طبقه متوسط شهری، تجار و روشنفکران، هیچ خبری نبود تنها طبقه نخبگان فعال روحانیت سنتی بود که آن هم نه به صورت نهادمند و فراگیر بلکه تنها روحانی و واعظ شهیر آیت‌اله مردوخ حضور داشته است و همین دلیل اصلی در بی‌اطلاعی و در عدم استقبال گُردها از مشروطیت بود. نهایتاً اینکه درخصوص تبلیغ و گسترش افکار مشروطه‌خواهان در سنندج، نکته جالب‌توجهی وجود دارد و آن اینکه آشنایی گُردها با پدیده مشروطه، حدود نه ماه بعد از انقلاب مشروطه

یعنی در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق آن هم از سوی میرزا اسماعیل ثقة‌الملک، حاکم مشروطه‌خواه سنندج، صورت گرفته است (کلهر، ۱۳۸۵: ۲).

اندیشه‌وران مختلف با پارادایم‌های فکری متفاوتی پیرامون چرایی تأخیر و نیز عدم استقبال کردها از مشروطیت اظهار نظر کرده‌اند. حمید مومنی دلایل اقتصادی محض را در این مورد موثر می‌داند و معتقد است که چون گوردستان کالاهای صادراتی نداشته و از نظر کالاهای وارداتی هم کمتر به خارج متکی بوده است و در نتیجه فقر، اهالی احتیاجی به محصولات مصرفی نداشته‌اند، لذا ارتباط فکری و تحول بنیادین در زمینه فرهنگی را تجربه نکرده و طبعاً مردم به این دلایل به مشروطیت بی‌اعتنا مانده‌اند (مومنی، ۱۳۵۸: ۲۵). برخی‌ها مثل درک کینان بر این باور هستند مشروطیت از اول بد به کردها معرفی شده بود او علت همراهی کردها با سالارالدوله را حمایت از شاهنشاه و مخالفت با تجدد می‌داند (کینان، ۱۳۷۲: ۱۱۳). عباس ولی بر این باور است جامعه کرد ایران برخلاف عثمانی فاقد طبقه روشنفکر لائیک بود (برزویی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). به هر حال باید اذعان کرد دستاوردهای حاصله از انقلاب مشروطیت در مناطق کردنشین که جامعه‌ای روستایی-عشایری محسوب می‌شد، به مراتب ضعیف‌تر بوده است؛ کما اینکه در قانون انتخابات که در آن انتخاب‌کنندگان و انتخاب شونده‌گان به شش گروه شاهزادگان و اعضای ایل قاجار، علما و طلاب، اعیان و اشراف، مالکان و فلاحان، تجار و اصناف تقسیم شده بودند (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۸۷). این طبقات در گوردستان شکل نگرفته بودند و همین باعث شده بود که مشروطیت و گوردستان ارتباط همدلانه‌ای باهم نداشته باشند.

اینها بخش‌های از دلایل عدم مشارکت به موقع کردها در مشروطه‌خواهی ایرانیان است که از مجموع نگرش‌های متعدد فوق که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت در میان کردها طبقه متوسط شهری هنوز شکل نگرفته بود و اگر هم نخبگان فعالی در این عرصه وجود داشتند فاقد درک آرمان‌های مشروطه بوده‌اند. در این میان نباید از ماهیت استبدادی و ضد‌مردمی بودن بعضی از گردانندگان مشروطه، نقصان فرهنگی مردم گوردستان و نیز سرکشی ایلات و عشایر منطقه و بی‌اعتنائی اشراف و اعیان و فئودال‌ها و خوانین که مانع از آن شدند تا مردم گوردستان به صورت فراگیر از دستاوردهای مشروطه بهره ببرند؛ یاد نکرد. اما با وجود این اقدامات پراکنده و گاهی خودجوشی را که در شهرهای بزرگ استان مثل سنندج، سقز و مریوان اتفاق افتاد (میمنت‌آبادی، پیشین: ۱۰۲). را می‌توان در زمره فعالیت‌های ارزنده مردم در راستای تلاش برای دخالت در سرنوشت خود و نیز کوتاه کردن دست استبداد داخلی دانست.

این عدم آشنایی و بی‌اطلاعی توده مردم و اشراف و روسای عشایر با مشروطه خسارات‌های جبران‌ناپذیری را برای گوردستان به بار آورد. از نشانه‌های ناآگاهی اشراف، استقبال و حمایت گسترده از سالارالدوله حاکم مستبد و اعزامی از طرف حکومت بود و این اقدام بر شدت بحران سیاسی در مناطق کردنشین می‌افزود (کلهر، پیشین: ۴).

طغیان و سرکشی سالارالدوله نتیجه‌ای جزء ویرانی، خونریزی، تضعیف دولت ایران و افزایش نفوذ بیگانگان در امور داخلی کشور را به دنبال نداشت و مسلماً روسای کوتاه بین عشایر کرد در ایجاد این مصائب بیش از همه مقصر بودند چون نشان دادند که از نظر هواداران استبداد ماده خام سیاسی تلقی شده‌اند که قابلیت جهت‌گیری به هر سمتی را داراست. گوردستان بهای سنگینی برای اشتباهات عشایر پرداخت، زیرا بر اثر مسلح شدن آنها به سلاح‌های تازه و مدرن، امنیت از نواحی کردنشین رخت بریست و اقتصاد آنجا به حال فلج در آمد، بطوریکه خشکسالی مخوف سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ هجری قمری مرگ بسیاری از گردها شد (برزویی، پیشین: ۱۲۶). قحطی ناشی از خشکسالی در سال ۱۳۳۱ ق، سبب گرانی نان در سنندج شد و بر شدت بحران موجود در منطقه افزود. این بحران سرانجام منجر به هجوم مردم به قلعه حکومتی و فرار عزیزاله میرزا ظفرالسلطنه، حاکم گوردستان، از سنندج شد (ذیحجه ۱۳۳۰ ق). در سال ۱۳۳۲ ق، عبدالحسین خان میرزا سردار محیی، یکی از رهبران مجاهدان و فاتحان تهران، به حکومت سنندج منصوب شد (مردوخ، ۱۳۷۸: ۲۳۸).

ناگفته پیداست بررسی مشروطیت در گوردستان موضوع این نوشتار نیست بنابراین نگارنده ضرورتی به پرداختن بیش از این به سیر تحولات مشروطه در گوردستان نمی‌بیند اما آنچه آشکار است حوادث مربوطه به مشروطه و قشون‌کشی‌های موافقین و مخالفین مشروطه اگرچه در پاره‌ای از موارد ناآگاهانه و یا صرفاً در ۱۱ چارچوب منافع فردی نخبگان باید تحلیل شود تبعات فراوان اقتصادی و سیاسی را برای گردها به بار آورد. اما در کنار خسارت‌های به وجود آمده برای جامعه کردی نشانه‌هایی از دستاوردهای مثبت را برای جامعه گوردستان می‌توان به شمار آورد. مطالعه رفتار نخبگان و کنشگران سیاسی در این ایام و بعد از آنکه متأثر از حوادث و اتفاقات بوده است مبین نوعی بیداری و خودیابی هویتی است اگرچه موج مشروطه‌خواهی به کندی به گوردستان رسید و همین خود نشانه‌ای است بر وجود فقر فرهنگی در منطقه اما ما شاهد نوعی هویت‌یابی ملی محدود هستیم. همانطور که در بالا اشاره شد شروع مشروطیت در گوردستان با مشروطیت و حوادث آن در تهران و تبریز و سایر بلاد فاصله معناداری دارد. اما خود مشروطه سبب بیداری و خودشناسی گردهای جنوب در جامعه ایرانی شد.

در چنین اوضاع و احوالی در سال ۱۹۱۴ میلادی دولت ایران، علیرغم اعلام بیطرفی اما بصورت ناخواسته در جنگ جهانی اول گرفتار شد، مع‌الوصف آتش این جنگ مناطق بسیاری از جمله آذربایجان و گوردستان را در بر گرفت. در سال ۱۹۱۵ میلادی آن دو کشور بطور محرمانه قراردادی را در مورد تقسیم ایران در میان خود منعقد کرده بودند. روس‌ها تا سال ۱۹۱۷ تمام گوردستان را اشغال کرده و به تصرف خود درآورده بودند (لازاریف و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

جنگ جهانی اول در کل ایران به صورت عام و در گُردستان به صورت خاص مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورد که تا سال‌ها بعد از آن آثار و نتایج زیانبارش را می‌شود نظاره کرد این آثار تخریبی فقط محدود به یک حوزه خاص مثل سیاست نیست بلکه تمام زوایای آن روز جامعه کردی را دگرگون کرد. با گسترش جنگ در نواحی غرب ایران خسارت‌های جبران‌ناپذیری به ساختارهای پایه‌ای اقتصاد شهرها و روستاها وارد شد به علت استقرار نیروهای متخاصم و تبدیل شهرها به پایگاه نظامی آنها و برخورد میان متفقین و متحدین ساختارهای شهری از بین رفتند نیروهای متخاصم مواد غذایی را غارت کردند و سبب افزایش تورم و فقر به ویژه در روستاها شدند (رعنایی، ۱۳۹۶: ۱۵). این شرایط سبب شد نوعی ایستادگی و نیاز به مقاومت در میان مردم به وجود آید. چون مردم به تجربه دریافتند راه‌هایی از این شرایط فراموشی اختلافات طایفه‌ای و عشایری است. جنگ جهانی اول گُردهای ایران و عثمانی را به جنب‌وجوش و تحرک سیاسی و نظامی واداشت و فصل تازه‌ای در تاریخ نواحی گُردنشین گشود البته نمی‌توان منکر شد که در جریان جنگ جهانی اول میل به ناسیونالیسم قومی آنچنان که در میان گُردهای ترکیه بوجود آمد در میان گُردهای ایران بوجود نیامد اتفاقاً علیرغم ضعف مفرط قاجارها اما گُردهای ایران میل به ماندن در کنار ایران را در خود حفظ کردند و نسبت به دولت مرکزی ایران وفادار باقی ماندند (برزویی، پیشین: ۱۳۸).

زندگی و زمانه سنجرخان

سنجرخان وزیری نرانی فرزند میرزا محمد وزیری نرانی است (روحانی، ۱۳۸۲: ۵۸۱). میرزا محمد وزیری دارای دو همسر بود که سنجرخان و یداله‌خان از همسر دوم او بودند و میرزا خلیل‌خان (قاتل سنجرخان) هم از همسر اول ایشان است. مادر سنجرخان نیز خواهر حاج علی‌خان آگاه کلیایی بود که به امیر امجدخان کلیایی وابسته بود. سنجرخان از مادر شیعه و از پدر شافعی بود (کمندی، ۱۳۹۳: ۶).

بعدها طایفه وزیری‌ها گسترش پیدا کردند و در شهرها و روستاهای گُردستان پراکنده گشتند و نبض گُردستان را در دست گرفتند. بعد از افول قدرت خاندان اردلان در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، وزیری‌ها در گُردستان حرف اول را می‌زدند و گاهی موجبات عزل و نصب حکومت‌ها را فراهم می‌کردند. میرزا تقی‌خان آصف دیوان و برادر او مشیردیوان در واقع بزرگ خاندان وزیری‌ها محسوب می‌شدند. میرزا تقی‌خان آصف دیوان پسرعموی پدر سنجرخان بود (همان، ۱۱).

سنجرخان در نوجوانی سلطان عبیداله برادر امام رضا (ع) را در خواب می‌بیند و در این خواب حضرت عبیداله او را وعده می‌دهد که غازی بزرگی خواهد شد. وی که مردی توانا و ذاتاً دلیر بوده است، از آن تاریخ و بر اثر این رویای صادق، طریق خدانشناسی و درستکاری در پیش می‌گیرد و بسیار متعبد می‌شود (روحانی، پیشین: ۵۸۲).

به نظر می‌رسد به همین دلیل همواره با خوانین و بزرگ مالکان بر سر ظلم و زورشان نسبت به رعایا سر-ناسازگاری داشته و تاجائیکه در توانش بوده، مانع بیدادگری‌هایشان شده است.

بارها پیش آمده بود خلیل‌خان برادر بزرگتر در حال تأدیب رعیتی بود و رعیت را به واسطه خطایی به فلک می‌بست که سنجرخان به یاری آنها می‌رفت و از برادرش شفاعت می‌کرد، هرگاه خلیل‌خان به او اعتراض می‌کرد که حق دخالت نداری سنجرخان می‌گفت پدر به تو اجازه تأدیب داده و به من هم اجازه بخشش و رحمت (کمندی، پیشین: ۱۲). بعد از فوت پدر به علت درگیری و اختلاف شدیدی که میان او و برادرانش بوجود آمد مجبور به جلائی وطن شد او سه سال بعنوان سردار سرلشکر در منطقه کلیایی بود و چون دیگر خوانین منطقه کلیایی نتوانستند بر او تسلط پیدا کنند، مایی‌خان که از سربازان امیر امجدخان کلیایی بود اجیر شد که سنجرخان را بکشد (حاجی میرزایی، ۱۳۹۲: ۳). اما نتوانست بر سنجرخان ظفر یابد. او از ترس کشته شدن خودش به دست ارباب‌اش به علت عدم انجام صحیح مأموریت به کلیایی برگشت و شیفته سنجر-خان شد او بعنوان برادر و همراه سنجرخان، پیمان وفاداری بست و تا آخر عمر هم به این پیمان وفادار ماند (کمندی، پیشین: ۱۷).

سنجرخان بعد از بازگشت به نهران یا نران کنونی متوجه شد که اگرچه شاید بتواند بر بخشی از املاک پدری خود دست یابد اما در آینده به یقین با خلیل‌خان برادر بزرگتر که جانشین پدر بود به مشکل برخورد ۱۳ لذا دوباره تن به مهاجرت از نهران زد او را در این مهاجرت اجباری دیگر برادرش به نام یداله‌خان که با هم از یک برادر بودند همراهی می‌کرد او به منطقه‌ای موسوم به میاوروران عزیمت کرد و در آنجا روستایی را بنیان نهاد (مردوخ، پیشین: ۵۴۹). اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که در این کوچ یداله‌خان با او همراهی نکرد چون بخشی از املاک پدر در اختیار او بود و ترک نهران به معنی خالی کردن عرصه برای خلیل‌خان بود بنابراین نمی‌توانست از آنها جدا شود. در ثانی یک عشق کور و پلشت از ناحیه خلیل‌خان نسبت به زن یداله‌خان وجود داشت تا خلیل‌خان اجازه ندهد که یداله‌خان با سنجرخان برود (همان، ۳۲).

در میاوروران با کار کشاورزی و دامپروری جمع زیادی از مردم آن منطقه را دور خود جمع کرد. قلعه و استحکاماتی ساخت و هرگاه اراده می‌کرد صدها نفر با اسب و تفنگ همراهش می‌شدند. او این استحکامات را به دلیل در امان ماندن از شر احتمالی آصف دیوان ساخته بود (حاجی میرزایی، پیشین: ۷). به نظر می‌رسد به علت اختلافات عمیق سنجرخان با حکام وقت همواره به آموزش نظامی مردم روستای خود و روستاهای همجوار اهتمام می‌ورزید.

قیام و خیزش سنجرخان

در جنگ جهانی اول سپاهیان روسیه تزاری به خاک ایران تجاوز کردند و بخش‌های از کشور ایران را به تصرف خود درآوردند. انگلیسی‌ها هم از منطقه جنوب به ایران وارد شده بودند و نهایتاً در قالب قرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی کشور را به سه منطقه تقسیم نموده بودند (شمیم، ۱۳۷۴: ۴۵۷). متعاقب این حوادث، ضعف مفرط احمدشاه قاجار و بی‌لیاقتی حکام محلی زمینه بروز بیش‌ازپیش هرج‌ومرج را به وجود آورده بود بطوریکه احساس ناامنی و کمبود ارزاق عمومی موجب تألم خاطر شدید مردم را فراهم نموده بود. این احساس ناامنی را به اشکال متعدد به سمع بزرگان مملکتی رسانده بودند (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). لیکن همراهی حکام محلی با متجاوزین روس و انگلیسی سبب شده بود که اشغالگران بدون کوچکترین مانعی بر مردم بتازند و در غارت منابع این سرزمین کوچکترین تردیدی به خود راه ندهند. در این میان جوانمردانی مثل سنجرخان نمی‌توانستند به دلیل داشتن تأمین شخصی بی‌تفاوت باشند و بر حوادث پیش آمده چشم ببندند لذا با تکیه به نیروی مردمی و با قطع هر نوع امید واهی به دیگران از سال‌ها آموزش و تمرین رزم که اندوخته بودند شروع به عقب راندن اشغالگران کردند.

مردم در چنین شرایط به سنجرخان مراجعه کردند چون او دو ویژگی عمده داشت نخست درد رعیت را می‌دانست و با آنها دم‌خور بود و هیچ وقت خود را به طبقه اشراف منتسب نمی‌کرد و همواره پناهگاه مردم بود، در ثانی سابقه ایستادگی در مقابل قوای دولتی و حکام محلی را تجربه کرده بود. در آغاز اشغال سنندج و در آشوب و بلواها بوجود آمده به طویله دارالحکومه یورش برده شد، ضمن به سرقت رفتن اسب سردار محی رشتی به قزاق‌های دولتی هم حمله شده بود. در شهر شایعه بود که این سرقت و حمله به امر آصف دیوان توسط ایادی سنجرخان انجام شده است و چون سنجرخان با آصف دیوان وابستگی نسبی داشت این شایعه گسترش یافت به همین دلیل به میاوروران محل زندگی سنجرخان حمله شد سپاهی با فرماندهی رضاخان به منطقه مأمور شد و به جنگ با سنجرخان رفت (حاجی میرزایی، پیشین: ۸). این خبر به سنجرخان رسید و او در تنگه‌ای که اینک به تنگه سنجرخان معروف است با لشکر رضاخان جنگید و آنها را شکست داد و این پیروزی باعث شهرت بیشتر سنجرخان شد و نام او را بیشتر از قبل بر سر زبان‌ها انداخت (کمندی، پیشین: ۴۵).

سنجرخان وقتی دید که مردم به او مراجعه کرده و مصمم در مبارزه با اشغالگران هستند در آغاز با شریف‌الدوله حاکم وقت سنندج مکاتبه کرد از وی اجازه خواست تا به جنگ با اشغالگران رود. اما در مقابل این اصرار و درخواست، شریف‌الدوله قشونی شامل نیروهای انگلیسی که در سنندج بودند و نیز نیروهای وابسته به والی سنندج را برای جلوگیری از طغیان و سرکشی سنجرخان به میاوروران بفرستد (حاجی میرزایی، پیشین: ۷). از نکات غم‌انگیز تاریخ معاصر باید اشاره کرد که فرد شجاع و وطن‌پرستی مثل سنجرخان با اتکا به نیروی

مردمی قصد مقابله با اشغالگران را دارد و از حاکمان درخواست کمک می‌کند اما حکام وقت (شریف‌الدوله) که از طرف رضاخان حاکم گُردستان بود علاوه بر عدم همراهی و همکاری با سنجرخان دستور می‌دهد لشکری جهت سرکوب وی به منطقه گسیل شود تا باتوجه به روحیه سنجرخان وی سرکوب شود تا مبادا سر به شورش بردارد. این در حالی است که گُردستان در اشغال ارتش روس بود و در جای‌جای این منطقه هر لحظه شاهد ظلم و تعدی اشغالگران نسبت به مردم بی‌پناه منطقه هستیم.

سنجرخان موفق شد در این نبرد نابرابر که در کنار قشون رضاخانی نیروهای انگلیسی حضور داشتند آنها را شکست دهد و موجب همراهی و ارتقاء اعتماد به نفس بیشتر مردم با خود شود. بعد از این جنگ لشکر روس نیز به سرکردگی «کلنل مامانوف» به سنندج رسید (مردوخ، پیشین: ۱۷۳). طی تقاضای مردم سنجرخان و جمع دیگری از خوانین و همچنین آخرین فرد از خاندان اردلان یعنی، عباس‌خان سردار رشید که در روانسر بود با روس‌ها درگیر شدند (کمندی، پیشین: ۴۸)، سنجرخان بدون اعتناء به حکام دولتی و نیز بدون چشم‌داشت به کمک و پشتیبانی آنها تنها به مردم منطقه و ساکنان روستاهای اطراف نران یعنی روستاهای حسن‌آباد، باباریز، صلوات‌آباد، نه‌وره، آرندان، خیاره، آساوله، برازان، دگایران، قریان، قار، دوشان، گریزه، سمان، هوانله و ... سایر مناطق پا در میدان نبرد و مقابله با اشغالگران خارجی بگذارد (حاجی میرزایی، پیشین: ۸).

نبرد سنجرخان با روس‌ها از روستاهای اطراف کامیاران که در اشغال قوای روس بود شروع شد و تا اطراف ۱۵ سنندج و آنگونه که ذکر شده است تا گردنه صلوات‌آباد در اطراف سنندج به طرف همدان ادامه می‌یابد، اما به علت مجروح شدن سنجرخان به ناچار مدتی جنگ متوقف شده است اما بعد از بهبودی وی روند مبارزه با اشغالگران ادامه می‌یابد (روحانی، پیشین: ۵۸۳).

از سوی دیگر لشکر آلمان و عثمانی که متحد هم بودند علیه روس‌ها وارد سنندج شدند. طی حمله‌ای دیگر روس‌ها به سنندج حمله کردند و سنجرخان به دلیل تعلل عباس‌خان سردار رشید و دیر رسیدن نیروهای آلمانی و عثمانی، همه آنها را از شهر بیرون کرد و نیروهای روس را تارومار کرد. سنجرخان علت ادامه نبرد را دیدن خوابی می‌داند که خود نقل می‌کند که فردی ملکوتی در عالم رويا به من دستور داد که باید نبرد با روس‌ها را ادامه دهید (حاجی میرزایی، پیشین: ۹). سردار با جمع‌آوری تجهیزات غنیمت گرفته شده از روس‌ها سروسامان دادن مجدد به سپاهیان دوباره به روس‌ها حمله‌ور می‌شود. در این مرحله از نبرد با متجاوزان در منطقه دهگلان شکست سختی بر سپاه روس تحمیل می‌کند و از آنها تجهیزات و ادوات جنگ زیادی به دست می‌آورد.

به خاطر این دلاوری‌ها از طرف دولت عثمانی به او لقب «سردار اکرم» عطا شد. این لقب موقعیت سنجرخان را از دید مردم از روی زمین به اوج آسمان‌ها رساند و به او قداستی معنوی بخشید. سنجرخان با مکاتبه با

والیان و حکام مناطقی که در اشغال روس بود، آنها را به ایستادگی و مقاومت دعوت می‌کرد، لذا دامنه درگیری‌ها به دیواندره، سقز، بوکان و سایر مناطق کردنشین کشید، بطوریکه سنجرخان روس‌ها را تا پل منجیل به عقب راند (همان، ۱۰). در این مدت از طرف حکام و رجال مملکتی به علت انتشار و خبر پیروزی-های مکرر سنجرخان سیل هدایا روانه گشت و همگان او را تحسین می‌کردند.

ایستادگی و قیام سنجرخان همواره در حافظه تاریخی مردم گُردستان باقی خواهد ماند؛ اگرچه آنگونه که شایسته است مورد توجه واقع نشده است، اما در اذهان گذشتگان همواره بعنوان یک حرکت بی‌نظیر در تاریخ معاصر گُردستان باقی مانده است. اینکه یک خان محلی علیرغم دشمنی و عدم همکاری سایر خوانین و نیز دولت و حکام دولتی با بسیج عمومی مردم و صرفاً به منظور حراست از جان و مال مردم در مقابل تجاوزگران تا این حد موفق می‌شود درس بزرگی برای مردم منطقه بود و خود سبب همگرایی بیشتر مردم به منظور حرکت در جهت مقابله با ظلم پهلوی‌ها بود. سنجرخان در حقیقت ندای حق‌طلبی و شجاعت ملتی است که شرافتمندانه به منظور پاسداشت کرامت و نجابت خود در مقابل نیروی استعمارگر بیگانه و نیز عمال بی-خاصیت، سرسپرده و بزدل داخلی مقاومت می‌کند.

ویژگی‌ها و ماهیت قیام سنجرخان ۱۶

قیام و جنبش سنجرخان وزیری هنوز باید و شاید مورد خوانش قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد این قیام تاکنون فقط با نگرشی تاریخی توصیفی به صورت بسیار مختصر مورد توجه معدودی از پژوهشگران قرار گرفته است این در حالی است اگر این رخداد با رویکرد تاریخی تحلیلی مورد کنکاش قرار گیرد ابعاد ناشناخته و منحصر به فردی از آن کشف خواهد شد که وجوه ممتاز و متفاوت قیام را به نسبت سایر حرکت‌های منطقه نمایان خواهد ساخت. نگارنده بر این باور است قیام سنجرخان وزیری برعلیه اشغال ایران از جانب روس و انگلیس از معدود قیام‌های پاک و بی‌حاشیه است که در تاریخ معاصر ایران اتفاق افتاد و از تیررس توجه اهل فن و نیز آحاد شهروندان ایران خارج مانده است. اگر مقاومت و قیام رئیس‌علی دلواری در جنوب کشور نماد ایستادگی و وطن‌پرستی ملت ایران در آن سامان معرفی شده است قیام سنجرخان وزیری در حومه سنندج برعلیه اشغالگران و تعقیب آنها تا صدها فرسنگ آنطرف‌تر نیز هیچ چیزی از آن کمتر ندارد اما با تأسف باید گفت سنجرخان حتی در سنندج هم به اندازه کافی شناخته شده نیست به نظر می‌رسد ریشه‌های عدم توجه مناسب و درخور به این قیام را باید در رویکردها و ماهیت قیام جستجو کرد. با این حال برخی از مختصات این قیام را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

در کنار آنچه تاکنون پیرامون نقش مخرب خوانین مستبد منطقه در تحکیم بنیان‌های اقتدارگری پهلوی‌ها و بالاتر از آن در نهادینه کردن ظلم و تعدی برعلیه مردم زجر کشیده و تحت ستم در بلندای تاریخ در این

کشور گفته شده اما همیشه استثناءهای بوده‌اند که برخلاف آمد روزگار با مردم بگونه‌ای دیگر رفتار کرده‌اند. می‌توان مدعی بود بعضی از افراد متنفذ که البته بسیار هم معدود بودند، در منطقه وجود داشته‌اند که علیرغم وابستگی به طبقه حاکم، اما به علت خوی و خصلت جوانمردی همواره ملجأ و پناهگاه مردم بوده‌اند و در پیوندی آشکار با مردم بسان عیاران تاریخ در تباین آشکار با دولت استبدادی و نیز سایر خوانین مستکبر منطقه زیسته‌اند؛ یعنی متعلق به طبقه اجتماعی اشراف زمین‌دار یا خوانین، اما همنشین با طبقه فرودست و مردم.

سنجرخان نماد تام و تمام این ادعا بود. او در کسوت خان که در آن عصر صاحب حیات و ممت رعیت بود و بدون هیچ محدودیت و معذوریتی امکان تصاحب زندگی مادی و معنوی مردم را داشت کوچکترین تعدی را بر مردم روا نداشت و همواره از استثمار مردم پرهیز می‌کرد. در واقع مردم‌داری و نیز سهل‌گیری بر مردم توسط سنجرخان از آن جمله استثنائات تاریخ منطقه است که از قبل آن آبرویی برای طبقه مسلط و صاحبان قدرت‌های محلی است. زیرا با وجود ظلم و تعدی خوانین در حق مردم منطقه خصلت جوانمردی سنجرخان او را در زمره خوانین رعیت‌پرور قرار داد. و همین امر دلیل اصلی در لبیک مردم به همراهی با او در سرآغاز قیام و دوم اینکه در تأثیرات قیام در اذهان مردم منطقه. سنجرخان برای شروع قیام (چنانچه در سطور قبل به آن اشاره شد) از روستاها و آبادی‌های همجوار درخواست می‌کند به اندازه توان خود مردان جنگی و ۱۷ کارآموده را به کمک او بفرستند. در این میان علاوه بر روستاهای تحت حکومت وی روستاهایی به یاری او می‌شتابند که جزء املاک‌اش محسوب نمی‌شوند و به اصطلاح سنجرخان، خان آنها نیست اما آوازه و حسن شهرت او موجب می‌شود مردم منطقه در پاسخ به دعوت‌های او از هیچ کوششی دریغ نکنند.

مطالعه زندگی سنجرخان نشان می‌دهد از لحاظ روانی و شخصیت فردی همواره فرد مستقلی بود که علاقه‌ای به قرار گرفتن در سایه دیگران نداشت، میل به گسترش خواهی و استقلال همواره سرشت ثابت او در زندگی بوده است. عدم تمکین از برادر بزرگتر و دوبار کوچ کردن از زادگاه خود بنا نهادن روستای جدیدی و جمع کردن رعیت حکایت از توان و استعداد رهبری گروه توسط سنجرخان را دارد. بنابراین در کنار موج مردمی در پیوستن به قیام باید از قابلیت و کاریزمای سنجرخان در رهبری قیام که به شخصیت اثرگذاری تبدیل شده بود غافل نبود.

ویژگی بعدی جنبش سنجرخان حضور وی در اقلیم و منطقه جغرافیای استان کردستان است. بیشتر اعتراضات و قیام‌های انجام گرفته (صرف‌نظر از ماهیت و رویکرد این قیام و جنبش‌ها) در تاریخ معاصر در مناطق کردی که قابلیت بررسی تاریخی را دارند عمدتاً در منطقه خارج از استان کردستان رخ داده است؛ اگرچه آوازه و تأثیرات آنها نیز گسترده بوده و گاهی علاوه بر کردستان، سایر مناطق کشور را در بر گرفته

است اما قیام سنجرخان کاملاً در محدوده جغرافیایی استان گُردستان و در اطراف شهر سنندج اتفاق افتاده و منتشر شده است و به نوعی برای مردم این منطقه قابل لمس‌تر است. جریان‌های مهمی مثل قیام اسماعیل آقا سمکو، ملا خلیل گورومه‌ر، جمهوری مهاباد، محمد رشیدخان بانه و بسیاری از حوادث دیگر در منطقه اورامانات کرمانشاه که در عصر پهلوی اول و دوم رخ داده است همگی از منطقه عمومی سنندج و جغرافیای آن فاصله دارند. به نظر می‌رسد اگر در بررسی قیام‌ها و شورش‌های مردمی مولفه‌هایی به نام وضعیت جغرافیا و اقلیم اعتراضات را بعنوان یک آیتم اثرگذار در نظر بگیریم هویدا خواهد شد که در مناطق جنوبی گُردستان به نسبت مناطق شمالی آن آرامش بیشتری حکمفرما بوده است و بیشتر تحرکات سیاسی، نظامی و امنیتی در مناطق شمالی بوده است و ما در حوزه سنندج تنها حرکت جدی بزرگ که توان بسیج عمومی مردم را داشته قیام و نهضت سنجرخان بوده است.

به نظر می‌رسد در جریان این تحرکات رهبران این حوادث هم هیچ رغبتی به دامنه گسترش فعالیت خود به منطقه مرکزی گُردستان نداشتند و همواره در منطقه جغرافیایی خاص خود محدود و محصور مانده‌اند و از طرف مردم ساکن در سنندج و شهرهای اطراف هم هیچ تحرک گسترده‌ای برای پیوستن به این قیام‌ها انجام نگرفته است. به این ترتیب قیام و نهضت سنجرخان تنها تحرک اثرگذار و جریان‌ساز ثبت شده در تاریخ است که تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در منطقه سنندج انجام گرفته است.

۱۸

ویژگی دیگر قیام سنجرخان ماهیت مستقل و غیر وابسته بودن آن است. اکثر قریب به اتفاق حرکت‌ها و قیام‌هایی که در منطقه اتفاق افتاده تا حدودی از جانب پژوهشگران به وابستگی متهم شده‌اند که اگرچه باید این فرضیه‌ها را در زمان و مکان خود سنجید و اکنون هم موضوع این نوشتار نیست، اما واقعیت مطلب این است که در تمام حوادث تاریخی رخ داده در تاریخ معاصر کشور به نوعی ردپای بیگانگان را می‌توان مشاهده کرد اگرچه نگارنده مجدد متذکر می‌شود برای تحلیل چرایی رفتار و تصمیمات نخبگان سیاسی می‌بایست ظرف زمان و مکان را در نظر گرفت و صرفاً در خلع تصمیمات ایشان را تحلیل نکرد اما باید مدعی شد که قیام سنجرخان تنها قیام و نهضتی است که در منطقه بدون هیچگونه وابستگی و چشم‌داشتی به کشوری خارجی انجام گرفته است و تاکنون هیچ سندی خلاف این مدعا به دست نیامده است.

لذا با اطمینان بیشتری می‌توان مدعی شد پیرامون قیام و جنبش سنجرخان حداقل تاکنون هیچ سند و مدرکی دال بر وابستگی به قدرت‌های خارجی یافت نشده و کاملاً در راستای حمایت از مردم و مواظبت از ناموس و مال مردم و برای بیرون راندن خارجی از وطن و به صورت کاملاً خودجوش اتفاق افتاده است. و به این ترتیب مردمی بودن خودجوش بودن و زایش درونی و تامین منافع ملت بدون توجه به منافع خارجی و وابستگی به ملت را می‌توان از این قیام دید. البته ضمن عدم وابستگی به خارج و قدرت‌های بیگانه از جانب حکومت مرکزی نیز اصلاً حمایت نشد و بلکه در آغاز قیام حداقل نیروهای موجود در منطقه برای سرکوب

سنجرخان و جلوگیری از شورش او به محل زندگی او اعزام شدند تا اعتراضات او را در نطفه خفه کنند. اما تهور او این اقدام خائنه حکام دولتی را به وسیله‌ای برای بسیج مردمی تبدیل کرد.

نکته ارزشمند دیگر پیرامون قیام سنجرخان این است که وی مبارزه با ارتش روس را از منطقه خود در اطراف سنندج شروع کرد ولی با عبور از مناطق وسیعی در دهگلان، قروه، دیواندره، سقز تا سرحدات قزوین، منجیل و رودبار روس‌ها را دنبال کرده و به عقب راند و این حکایت از دل بستگی سنجرخان به ایران زمین دارد. عواملی مثل عدم آشنایی به منطقه گیلان و جنگلی بودن آن سامان و نیز محدود بودن عده و عده باعث شد که سنجرخان از تعقیب اشغالگران دست بردارد. و به نظر می‌رسد هر فرمانده کارآزموده‌ای می‌تواند تشخیص دهد که برای جنگیدن در جنگل‌های شمال ضرورت برخورداری از ادوات متناسب و نیروی آشنا به منطقه لازمه کار می‌باشد. عدم حمایت دولت مرکزی و ضعف مفرط دولت در دفع شر بیگانگان تا به آنجا پیشرفته است که عنصر دلسوز و با انگیزه‌ای مثل سنجرخان هم تحت فشار قرار گیرد.

او فقط دغدغه گُردستان یا املاک خود را نداشت آنگونه که اسناد گواهی می‌دهند او مکاتبات گسترده‌ای با روسای عشایر و خوانین مناطق دیگر مبنی بر پیوستن به ایستادگی و مبارزه انجام می‌دهد. لذا می‌توان مدعی شد سنجرخان نماد یک گُرد مرزدار به تمام معنا است که برای دفع شر اجانب از هیچ کوششی دریغ نکرده است. او برای خود مرزی قائل نبود و تا آنجائیکه توان داشت در بیرون راندن و کوتاه کردن دست بیگانگان از ۱۹ ایران تلاش کرد.

نتیجه‌گیری

قیام ضداستعماری سنجرخان در منطقه سنندج از جمله مجاهدت‌های خاموش مردم گُردستان در حفظ و مراقبت از این آب خاک است. این قیام توسط سنجرخان وزیری و با حمایت مردم و در جهت دفع شر اجانب در جریان اشغال ایران در ایام جنگ جهانی اول توسط روس‌ها اتفاق افتاده است.

این قیام از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است روحیه مردم‌داری و رعیت‌پروری سنجرخان در قیام کاملاً بازتاب یافته است و باید گفت مردمی بودن و متکی به نیروی مردمی از برجسته‌ترین ویژگی‌های قیام است، توان رهبری بالای سنجرخان و امکان رهبری کردن روستائیان در مواقع ضروری برای دفع شرور و مزاحمین از او چهره‌ای بالقوه کاریزماتیک ساخته بود که باید به برجسته بودن نقش نخبگانی رهبر قیام اشاره کرد. سنجرخان به فراتر از ملک و املاک خود فکر می‌کرد او دشمنان را فقط از املاک خود و یا فقط سنندج یا گُردستان به عقب نراند او دشمن را تا سرحدات شمال کشور تعقیب کرد و این یعنی ایران‌گرا بودن سنجرخان که می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های قیام او را ایران‌گرا بودن رهبر این قیام دانست، سنجرخان در

جریان این قیام به هیچ قدرت داخلی و یا خارجی اصلاً متکی نشد و از آنان هیچ یاری نطلبید در واقع مستقل بودن و غیرمرتبت بودن با بیگانگان را باید از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های این قیام دانست، تمام شورش‌ها و یا جنبش‌های انجام گرفته در مناطق کردنشین متعلق به منطقه مکریان می‌باشد بطوریکه در کردستان و در سنج‌ها ما هیچ جریان مردمی به منظور مقابله که با یک نیروی خارجی انجام گرفته باشد را نظاره‌گر نبوده‌ایم اما قیام سنجرخان تنها حرکت جریان‌ساز در سنج‌ها است. اما ناشناخته ماندن و عدم پردازش مناسب به ابعاد و ویژگی‌های این قیام را می‌توان از جمله مشکلات پیرامون این قیام دانست.

فهرست منابع

- ۱- آذری شهرزایی، رضا (۱۳۸۵)، *گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان*، تهران: نشر کتابخانه مجلس.
- ۲- آفاری، زانت (۱۳۸۴)، *انقلاب مشروطیت ایران*، مترجم: رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- ۳- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ هجری شمسی*، تهران: نشر فکرنو.
- ۴- بیات، کاوه (۱۳۸۱)، *ایران و جنگ جهانی اول اسناد وزارت داخله*، تهران: نشر اسناد ملی ایران.
- ۵- حاجی میرزایی، صلاح (۱۳۹۲)، «جنبش ضداستعماری در کردستان در اواخر عهد قاجار»، *مجله خردنامه*، ش ۱۱.
- ۶- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چ ۱۱، تهران: نشر موسسه انتشارات مدبر.
- ۷- رعنائی، شهین (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیرات جنگ جهانی اول بر ساختارهای اجتماعی مناطق غربی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، س ۹، ش ۳.
- ۸- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۸۲)، *تاریخ مشاهیر کرد*، چ ۱۱، تهران: انتشارات سروش.
- ۹- کلهر، محمد (۱۳۸۵)، «مشروطه و بحران سیاسی کردستان»، *پرتال جامع علوم انسانی*، کد ۱۱۴۸۸.
- ۱۰- کمندی، عباس (۱۳۹۳)، *حماسه سنجرخان*، سنج‌ها: نشر علمی کالج.
- ۱۱- کینان، درک (۱۳۷۲)، *گرد و کردستان*، مترجم: ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه.
- ۱۲- مردوخ، محمد (۱۳۷۹)، *گرد و کردستان*، تهران: نشر کارنگ.
- ۱۳- مومنی، حمید (۱۳۵۸)، *درباره مبارزات کردستان*، تهران: نشر شباهنگ.
- ۱۴- لازاریف، محوی و دیگران (۱۳۸۶)، *تاریخ کردستان*، مترجمین: کامران امین‌آوه و منصور صدقی، تهران: نشر فروغ.
- ۱۵- معتضد، خسرو (۱۳۸۸)، *۶۱ سال شاه*، تهران: نشر ثالث.
- ۱۶- میمنت‌آبادی، فرهاد (۱۳۸۸)، *کردستان و مشروطه*، سنج‌ها: نشر پرتو بیان.